



شارون در جریان مساله غزه گفت ما از جهنم غزه فرار کردیم. یکی از مقامات وقت سعودی می گوید ای کاش من شب بخوابم و صبح بیدار شوم و بشنوم که غزه را کاملا آب فرا گرفته یعنی زیر دریا رفته است؛ آنقدر اینها عصبانی بودند. صهیونیست ها واقعا فرار کردند، یک فرار مفتضحانه ای که تجهیزات نظامی خود را هم در غزه جا گذاشتند چون غزه در اشغال آنها بود



هر حال ۷ شهر فلسطینی در همین قطعه جغرافیایی قرار دارد، مثل خان یونس، رفح، شهر غزه، بیت لاهیا و بیت حانون، بنابراین فلسطینی ها یک قطعه جغرافیایی پیدا کردند برای اینکه نفسی بکشند. اینکه چرا این قطعه را اسرائیلی ها رها کردند به خاطر عملیات های پی در پی بود که در اینجا علیه اسرائیلی ها انجام می شد و جمهوری اسلامی و سپاه قدس به فرماندهی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با ارسال سلاح به غزه در آن نقش ویژه ای ایفا کردند. یکی از کشتی های ارسالی سلاح توقیف شد اما فلسطینی ها بعد از توقیف این کشتی (این زمانی است که عرفات هنوز زنده است) گفتند ۴۰ کشتی حامل سلاح از سوی سردار سلیمانی به غزه رفته و این نقش سردار شهید سلیمانی را در آزادسازی غزه نشان می دهد که نقش منحصر به فردی بوده است. شارون در جریان همین مساله غزه گفت ما از جهنم غزه فرار کردیم. یکی از مقامات وقت سعودی می گوید ای کاش من شب بخوابم و صبح بیدار شوم و بشنوم که غزه را کاملا آب فرا گرفته یعنی زیر دریا رفته است؛ آنقدر اینها عصبانی بودند. صهیونیست ها واقعا فرار کردند، یک فرار مفتضحانه ای که تجهیزات نظامی خود را هم در غزه جا گذاشتند چون غزه در اشغال آنها بود. بعد از آزادسازی غزه، استراتژی جبهه مقاومت این بود که اسرائیلی ها باید دائما مشغول باشند و نباید یک روز خوش داشته باشند. غزه ۲۰۰۵ آزاد شد. اینکه عرض کردم مربوط به حدفاصل سال ۲۰۰۰ است که اسرائیلی ها از لبنان کاملا رفتند تا سال ۲۰۰۵ که اسرائیلی ها غزه را هم ترک کردند.

اساسا جمهوری اسلامی در ۴۰ سال اخیر با چه طرح و برنامه ای به محدود و متوقف کردن تجاوزات و پیشروی های رژیم صهیونیستی پرداخت؟

استراتژی این بود که اسرائیلی ها به هیچ وجه نباید روز خوش داشته باشند و آرام باشند به خاطر اینکه اساسا اسرائیلی ها بر مبنای گرفتن آرامش از دیگران، آرامش

در سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ در پی مبارزه مقاومت لبنان با رژیم صهیونیستی، اسرائیلی ها بیروت، صیدا و استان بعلبک را تخلیه کردند. این نخستین اتفاق سنگینی بود که رخ داد. اتفاق دوم با فاصله کمی در سال ۲۰۰۰ رخ داد؛ اسرائیلی ها ناگزیر شدند شهر صور را هم تخلیه کنند و به آن سوی مرز رفتند و تقریبا لبنان را تخلیه کردند، البته مناطقی دستشان مانده بود، یک قسمت هایی هم در منطقه مارون الراس و یک نقطه دیگر دستشان مانده بود اما می توان گفت عملا اسرائیلی ها لبنان را تخلیه کردند. بنابراین اینجا پیروزی به دست آمد. از این مرحله به بعد مذاکرات مادرید و اسلو به حاشیه رفت یعنی صحنه تغییر کرد و عرب ها که پای برگه اسلو و مادرید را امضا کرده بودند، عقب نشینی کرده و آمدند یک طرح صلح عربی جدیدی دادند که دیدیم ۲ مرتبه سعودی ها گفتند ما حاضریم با اسرائیل مذاکره کنیم به شرط اینکه طرح صلح ما را قبول کنند که منظورشان همان طرح صلح بیروت ۲۰۰۲ است.

بنابراین صحنه عربی هم تغییر کرد. باسر عرفات که پای برگه اسلو و مادرید را امضا کرده و پایان جهاد را اعلام کرده بود، دوباره برگشت و گفت تنها چیزی که بین ما و اسرائیلی ها حاکم خواهد بود، سلاح است. ما می دانیم اسرائیلی ها جز زبان سلاح، زبان دیگری را متوجه نیستند. بعدها گفته شد به همین خاطر هم اسرائیلی ها آمدند در رام الله با یک واسطه انگلیسی عرفات را مسموم کردند و همسرش هم گفت عرفات شهید شده و او را مسموم کردند که ما هم احتمال می دهیم این اتفاق افتاده باشد. به هر حال عرفات هم برگشت. پس از آن بود که گردان های فلسطینی شکل گرفتند و امروز فتحی ها ۳-۲- گردان عملیاتی دارند که اینها خلاف توافقات اسلو و آن چیزی است که عرفات امضا کرده بود. با این قضایا صحنه تغییر کرد و اعتقادات برگشت و بعد هم با یک فاصله ۵ ساله در فلسطین یک پیروزی بزرگی به دست آمد و آن اینکه اسرائیلی ها ناچار شدند از غزه فرار کنند. البته غزه مساحت زیادی ندارد؛ ۳۵۰ یا ۳۸۰ کیلومتر مربع مساحت غزه است اما به

ایران به او پاسخ داد و گفت: اگر همه سوار هستند چرا جلو نمی روید، به ما چه کار دارید؟ فکر کنید یک نفر هم پیاده است. اینکه شما اصرار دارید ما حتما سوار شویم نشان می دهد این قطار مشکل دارد و به مقصد نمی رسد، نه به این دلیل که ما سوار آن نیستیم، بلکه به دلیل اینکه این قطار اصلا شرایط لازم را ندارد. این چه قطاری است که یک راننده جنایتکار پشت رل آن نشسته و از مسیری می خواهد رد شود که آن مسیر برای او نیست؟

در اینگونه فضایی که حتی خود فلسطینی ها هم باور کرده بودند همه چیز تمام شده و کاری از دست کسی ساخته نیست، جمهوری اسلامی ایران صحنه را تغییر داد. صحنه را تغییر دادن یعنی در برابر همه دنیا ایستادن! نه تنها در برابر همه دنیا ایستادند، بلکه در برابر جریان های در داخل کشور هم ایستادند. عده ای در داخل دولت آقای رفسنجانی و دولت آقای خاتمی هم این حرف را القا می کردند که فایده این کارهای شما جز هزینه بار کردن بر دوش جمهوری اسلامی چیست؟ شما چه کاری دارید انجام می دهید؟ ناگفته نماند این حرف هم از داخل دولت هاشمی در آمده بود که ما استراتژی خود را به این صورت تصحیح کنیم که فلسطین مربوط به فلسطینی ها می شود و ما از سیاست های عمومی جهان اسلام نسبت به فلسطین تبعیت می کنیم. در واقع این جمله به این معنا بود که اگر آنها صلح کردند، ما هم صلح می کنیم، همان حرفی که شخص انگلیسی در دفتر مطالعات وزارت امور خارجه زد که این قطاری است که همه سوار هستند، شما هم سوار شوید.

در این اوضاع جمهوری اسلامی و سپاه قدس وارد میدان شد با اعتقاد به اینکه اولاً این یک مسؤولیت شرعی است و مسؤولیت سیاسی نیست که بتوان با آن ممانشات کرد؛ یک مسؤولیت شرعی در رأس باقی مسائل است، یعنی جنس این مساله از جنس راهبردهایی نیست که شما بگویید به اقتضای زمان آن را تغییر می دهیم، خیر، این یک وظیفه شرعی است. در یکی از اصول قانون اساسی ما آمده: قانون اساسی می تواند تحت شرایطی مورد بازنگری قرار گیرد به غیر از بازنگری در اصل اسلام و جمهوری. مساله فلسطین، مربوط به اصل اسلام است و قابل بازنگری نیست. در کنار نگاه شرعی، اعتقاد سیاسی این بود که آزادی فلسطین با نگاه واقع گرایانه هم شدنی است، لذا با این اعتقاد جمهوری اسلامی پای کار فلسطین ایستاد.

رژیم صهیونیستی علاوه بر فلسطین در آن سال ها به لبنان هم حمله ور شد؛ آیا حملات مکرر اسرائیل به لبنان کار را پیچیده تر و مشکلات را برای فلسطین و ایران و محور مقاومت بیشتر نمی کرد؟

ایران، خرمشهر را با زحمت بسیار پس گرفته بود و البته پیروزی خرمشهر پیروزی برجسته ای بود که در مسائل منطقه از جمله در لبنان و وضعیت رژیم صهیونیستی اثر داشت اما اسرائیلی ها می خواستند با گرفتن لبنان فضا را برگردانند. آنها لبنان را که گرفتند می خواستند بگویند ایران اگر یک شهر خود را آزاد کرده ما یک کشور را گرفتیم و این چیز مهمی نیست که ایران خرمشهر را آزاد کرده است، تازه ایران شهر خود را آزاد کرده و ما شهر خودمان نبوده، بلکه کشوری را گرفتیم.

اتفاق این وضعیت می توانست پاشنه آشیل اسرائیل هم باشد و با یک اقدام و یک تیر می توانیم ۲ نشان را بزنی. یعنی اگر ما بتوانیم اسرائیل را در لبنان شکست دهیم هم اشغالگر را پس زده ایم و هم اینکه او را از وضعیت استکباری و اقتدار پایین کشیده ایم و این می شود نقطه آغاز هزیمت اسرائیل. اگر بتوان لبنان را نجات داد پس فلسطین را هم می توان نجات داد. مگر فلسطین اشغالی نیست؟ لبنان هم اشغالی است. یک جای اشغالی را آزاد کردید به چه دلیل نمی توان کشور اشغالی دوم را آزاد کرد؟! در این کار یک بعد نرم افزاری اراده و عزم و اعتقاد بود. این حرف ها را در شرایطی می زنیم که اعتقاد به اینکه می توان فلسطین را نجات داد حتی در بین خود فلسطینیان هم فرو پاشیده و عرفات با تیم خود به اسلو و مادرید رفته، سلاح را زمین گذاشته و شاخه زیتون را بلند کرده، یعنی فضا به هم ریخته و تازه باید این اعتقاد بازسازی شود؛ لبنان صحنه ای بود که باید این اعتقاد بازسازی می شد و ورق برمی گشت، بنابراین در لبنان کار شروع شد.

